

Geographical Linguistic Elements in Arabic Travelogues (from Third to Eighth Century AH)

Zahra Hadavi Khalilabad¹ 

PhD Candidate in Arabic Language and Literature Kashan University, Kashan, Iran.

Hosein Imanian¹ 

Associate Professor in Department of Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran.

Rouhollah Sayyadinejad¹ 

Associate Professor in Department of Language and Literature, Kashan University, Kashan, Iran.

Abstract:

Travel literature and travelogues are sources of much unknown knowledge about the world of the past for contemporary humans. Reading them can help us better understand the thought processes, ways of conversing, rituals, and beliefs of people from different countries. The writing of these geographical books about humans began in the third century and reached its peak in the fourth century. One of the topics that is sometimes mentioned a lot but is often sidelined is linguistics. Geographical linguistics is one of the newer branches of linguistics that seeks to study these works of literature in order to present a picture of the diverse linguistic and dialectical types of different regions for the readers of these works. This study attempts to extract linguistic elements from these travelogues written in Arabic (from the third to the eighth century) and analyze the linguistic data within them to reveal their cultural, political, and even economic significance for contemporary researchers. Travelogues are an incredible and reliable source for demonstrating the influence of different groups or governments, especially during the era of Islam, on various lands and regions in terms of language, religion, and politics, since there are very few writings on interlanguage links in the lands that were conquered after the emergence of Islam. This fact further establishes the significance of this study. The study aims to analyze the history of linguistic elements and interlanguage links reflected in the travelogues from the third to the ninth Eighth AH. The results reveal that multilingualism, dialectical features of each region, geographical diversity of accents and languages, comparisons of word structures, subjective devaluation of certain accents, and explanations for the names of people and places are the most important linguistic elements reflected in the travelogues. Each of the aforementioned elements reveals certain social, religious, historical, and political issues in Islamic countries.

Keywords: Geographical linguistics, Arabic travelogues, Linguistic elements, Duality of language, Bilingualism.

¹ Corresponding author. Email: imanian@kashanu.ac.ir

مؤلفه‌های زبان‌شناسی جغرافیایی در سفرنامه‌های عربی (قرن سوم تا هشتم هجری)

زهره هادوی خلیل‌آباد (دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، ایران)

حسین ایمانیان (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، ایران، نویسنده مسئول)

روح‌الله صیادی‌نژاد (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان، ایران)

چکیده

نوشته‌های جغرافیایی و سفرنامه‌ها، سرچشمه بسیاری از نادانسته‌های انسان معاصر از دنیای قدیم است و با نگاه به آن‌ها می‌توان شناختی بهتر و دقیق‌تر از شیوه اندیشه‌ورزی، سخن‌گویی، آیین‌ها و باورهای مردم سرزمین‌های گوناگون یافت. سفرنامه‌نویسی و نگارش کتاب‌های جغرافی با موضوع انسانی، کمابیش از سده سوم هجری آغاز و در سده چهارم به اوج می‌رسد. یکی از موضوع‌هایی که در این نوشته‌ها نمودی گاه پُررنگ و بیش‌تر، کم‌رنگ دارد، اشاره نویسندگان به موضوع‌های زبانی است. زبان‌شناسی جغرافیایی که از شاخه‌های نورسته زبان‌شناسی است می‌کوشد با مطالعه این نوشته‌ها، تصویری از گونه‌های زبانی و گویشی و پراکندگی آن در مناطق گوناگون، پیش روی خواننده بگذارد. این جستار با بیرون‌کشیدن مؤلفه‌های زبان‌شناسی جغرافیایی از سفرنامه‌های عربی سده‌های سوم تا هشتم هجری و تحلیل داده‌های زبانی، به ارزش فرهنگی، سیاسی و حتی اقتصادی این داده‌ها برای پژوهشگر معاصر اشاره می‌کند.

از آنجا که درباره پیوندهای زبانی در سرزمین‌های گشوده‌شده پس از اسلام، نوشته‌های جداگانه کم‌تری هست، سفرنامه‌ها سرچشمه‌ای ارزشمند و مطمئن برای نشان‌دادن اندازه نفوذ زبانی، دینی و سیاسی گروه‌ها یا حکومت‌ها به‌ویژه اسلام در سرزمین‌های گوناگون به‌شمار می‌آید و این، بر بایستگی انجام پژوهش تأکید دارد. هدف نگارندگان، بررسی سیر تاریخی مؤلفه‌ها و پیوندهای زبانی بازتاب‌یافته در سفرنامه‌های سده‌های سوم تا نهم است. مطالعه نشان می‌دهد که چندزبانگی، ویژگی‌های گویشی هر منطقه، پراکندگی جغرافیایی لهجه‌ها و زبان‌ها، هم‌سنجی ساختاری واژه‌ها، کم‌ارزش‌دانستن‌های ذوقی برخی لهجه‌ها و بیان علت نام‌گذاری جای‌ها و کسان، مهم‌ترین مایه‌های زبانی است که در سفرنامه‌ها بازتاب یافته و هریک، پرده از مسائل اجتماعی، دینی، تاریخی و سیاسی سرزمین‌های گوناگون اسلامی برمی‌دارد.

کلیدواژه: زبان‌شناسی جغرافیایی، سفرنامه‌ها عربی، مؤلفه‌های زبانی، دوگانگی زبان، دوزبانگی.

۱. مقدمه

انسان برای آنکه جاودان بماند، نیازمند زندگی اجتماعی است و زبان یکی از ابزارهای پیوند و انتقال اندیشه‌ها در جامعه به‌شمار می‌آید. در همین راستا دانش زبان‌شناسی، زبان را به‌عنوان یک پدیده اجتماعی و مورد نیاز انسان می‌شناساند. ابن جنی (۱۹۵۲، ج ۱: ۳۳) زبان‌شناس قرن چهارم هجری، زبان را با نگاه به پیوند و ارتباطش با جامعه، تعریف کرده و آن را آوایی می‌داند که هر قومی خواسته‌ها و نیازهایش را به کمک آن بیان می‌کند. وی موضوع زبان را با قوم که همان اجتماع است پیوند می‌زند تا بگوید: زبان به‌غایت واقعیتهای اجتماعی است. سوسور (۱۳۸۲: چهارده)، زبان‌شناس هم‌روزگار ما زبان را نهادی اجتماعی و پرورده جامعه به‌شمار می‌آورد.

^۲ رایانامه نویسنده مسئول: imanian@kashanu.ac.ir

زبان‌شناسی همواره با دیگر شاخه‌های دانشی، پیوندی نزدیک و چندسویه داشته است. از جمله رویکردهای کمابیش تازه در این زمینه، پیدایی زبان‌شناسی اجتماعی، وصفی، تطبیقی و تاریخی است. از این میان، زبان‌شناسی جغرافیایی^۱ یا «علم‌اللغه الجغرافی» واللسانیات الجغرافیه» پیشینه‌ای کم‌تر در پژوهش‌های تازه غربی دارد و آن دانشی است که از زبان گویشوران مناطق مختلف، اثرگذاری زبان‌ها بر یکدیگر در اثر همسایگی یا استعمار، گسترش چندین زبان در منطقه‌ای معین، کاربرد یک زبان در چند منطقه جغرافیایی و... سخن می‌گوید.

سفر یا کوچ و جابه‌جایی از سرزمینی به سرزمین دیگر، از دیرباز نزد انسان‌ها به انگیزه‌های گوناگون رخ داده است. از موضوع سفر نزد عرب‌های پیش از اسلام، آگاهی زیادی در دست نیست، «مگر اشاره‌های سرایندگان در مقدمه‌های چکامه‌ها به نام برخی مکان‌هایی که شاعر یا معشوقه و قبیله او بدانجا کوچ کرده‌اند... اندیشه جغرافیایی نزد عرب‌ها بسیار اندک بوده و اگرچه در مروده‌هایشان به برخی نام‌جای‌ها اشاره شده، ولی کم‌تر تجربه واقعی سفر داشته‌اند» (کراتشکوفسکی، ۲۰۰۸: ۴۷-۴۹). حضور شاعران در دربارهای گوناگون به انگیزه ستایش و دریافت کمک و جز این نیز نشان از رغبت انسان عربی به کوچ داشته است؛ این افزون بر انگیزه‌های بازرگانی، سیاسی، انتقام‌جویی، گریز از ستم، یافتن سرچشمه‌های آب و... است که در شعر جاهلی و قرآن بدان اشاره شده و اکنون مجال آن نیست که نشانه‌هایش را بیاوریم.

«اما پس از اسلام، کشورگشایی‌های عرب، آن‌ها را به کوچیدن به سرزمین‌های گوناگون واداشت و از این‌رو، دگرگونی گسترده‌ای در فهم آن‌ها نسبت به جهان ایجاد شد» (همان: ۵۸). با آغاز کشورگشایی‌ها، مسلمانان نیاز داشتند کسانی را به سرزمین‌های فتح‌شده بفرستند و آگاهی‌هایی را به‌ویژه درباره وضعیت راه‌های آن سرزمین‌ها به‌دست بیاورند. این‌ها افزون بر آگاهی‌های جغرافیایی مانند مسافت شهرها، منزل‌گاه‌ها، وضعیت راه‌ها، آب و هوا، گاه موضوع‌هایی چون آداب و رسوم و دین و خوراک و حتی مسائل زبانی را نیز پیش کشیده‌اند. به گفته کراچکوفسکی (همان: ۲۳) «تا پیش از سده نهم میلادی (سوم هجری) نوشته‌های جغرافی مستقل پدید نیامده و ما در نوشته‌های زبانی و سفرنامه‌های تخیلی، گاه‌به‌گاه به آگاهی‌های جغرافیایی دست می‌یابیم... ولی در سده دهم و با پیدایی مدرسه کلاسیک نزد جغرافی‌نویسان عربی‌زبان، ادب جغرافیایی به اوج خود رسید و نوشته‌هایی با عنوان مسالک و ممالک که با نقشه‌نگاری اسلامی پیوند داشت، پدید آمد... پس از این، دوره خلأفانه‌ای در ادب جغرافیایی عربی‌زبان نمی‌بینیم، نوشته‌های این زمینه دانشی نازا و نمونه‌هایش تر تقلیدگونه شد، هرچند از لحاظ شمارشی، هیچ‌گاه حجم این نوشته‌ها کم نشد».

«قرن سوم هجری را می‌توان آغاز دوره سفرنامه‌نویسی دانست، در این سده مسلمانان شروع به نوشتن تقویم کشورها و توصیف سرزمین‌های اسلامی و مناطق همسایه کردند. برتری جغرافی‌دانان سده چهارم در این بود که بیش‌ترشان خود جهانگرد بودند و آنچه می‌نوشتند با مشاهده، آزمایش و سفر، گردآوری شده بود» (زکی، ۲۰۱۲: ۲۹). از سفرنامه‌نویسان این دوره می‌توان به ابوزید بلخی، ابن فضلان، ابودلف، مسعودی، مقدسی، اصطخری و ابن حوقل اشاره کرد. قرن پنجم، ادامه قرن چهارم و پیدایی کسانی چون «ابوریحان بیرونی» با کتاب تحقیق ما للهند است. از سفرنامه‌نویسان این سده می‌توان به «عذری» و «بکری» اشاره کرد. در سده ششم، جهانگردانی بزرگ از مغرب و اندلس ظهور کردند، کسانی چون «ابوحامد غرناطی اندلسی» و «إدریسی». در سده‌های هفتم و هشتم، شمار سفرنامه‌نویسان افزون گشته و می‌توان از کسانی مانند «عبدری»، «ابن بطوطه»، «تجانی» و «نؤیری» یاد کرد.

در جستار پیش رو، پس از آوردن تعریف زبان‌شناسی جغرافیایی، نخست به اندازه‌بازتاب مسائل زبانی در سفرنامه‌های چهار دوره تاریخی (سده سوم/ چهارم/ پنجم و ششم/ هفتم و هشتم) و سپس بر پایه چینه‌شناسی موضوعی، به مهم‌ترین مایه‌های زبانی این نوشته‌ها اشاره می‌شود.

معیار گزینش این کتاب‌ها اشاره‌های کمابیش چشم‌گیر هریک به مسائل زبانی بوده‌است و از این‌رو توان گفت سفرنامه‌هایی که در این جستار از آن‌ها یاد شده، بیش‌ترین اشاره‌ها را به مسائل زبانی در سده‌های سوم تا هشتم دارند، مگر اینکه سفرنامه‌ای با مایه زبانی پُرتر، از دید ما پنهان مانده باشد. افزون بر اینکه محدودیت مجله‌های پژوهشی اجازه بررسی و حتی نام بردن از منابع دیگر را نمی‌دهد.

این پژوهش به دو پرسش، پاسخ می‌دهد:

یک؛ مهم‌ترین درون‌مایه‌ها یا مؤلفه‌های زبان‌شناسی جغرافیایی در سفرنامه‌های قرن‌های سوم تا هشتم هجری چیست؟
دو؛ بیش‌ترین نگاه به مسائل زبانی در کدام روزگار تاریخی بوده است؟

۲. فرضیه‌های پژوهش

به دلیل گشت‌وگذار سفرنامه‌نویسان در سرزمین‌ها و شهرهای گوناگون، طبیعی می‌نماید که اشاره به زبان‌های رایج هر منطقه و هم‌سنجی میان واژگان لهجه‌های گوناگون، بیش‌ترین درون‌مایه‌های زبانی سفرنامه‌ها را دربرگیرد. می‌توان پنداشت در روزگار شکوفایی دانشی اسلام (سده‌های چهارم و پنجم) که شمار نوشته‌های جغرافیایی و سفرنامه‌ها افزون گشته، مسائل فرهنگی و زبانی نیز بازتاب روشن‌تری یافته باشد.

۳. پیشینه پژوهش

پژوهش‌های در پیوند با زبان‌شناسی جغرافیایی در نوشته‌های عربی و فارسی، اندک، پراکنده و ناظر به یک یا چند موضوع زبانی است؛ از جمله می‌توان به نمونه‌های زیر چشم‌زد داشت:

مازن عوض الوعر (۲۰۰۶م) در پژوهشی با عنوان «التفكير اللغوي عند الجغرافيين والرحالة العرب في ضوء اللسانيات الجغرافية المعاصرة» بیش‌تر به پیشینه شاخه زبان‌شناسی جغرافیایی در اندیشه و نوشته نویسندگان عربی‌زبان جهان اسلام اشاره می‌کند. عبدالعزیز بن حمید الحمید (۲۰۱۱م) در «علم اللغة الجغرافي بين حداثة المصطلح وأصوله لدى العرب»، مفهوم این شاخه دانشی و پیشینه آن را در جهان اسلام روشن می‌سازد. خالد نعیم شناوی (۲۰۱۱م) در «الأطلس اللغوي والبحث اللساني عند العرب» به اطلس‌نویسی در زبان عربی در دوره‌های گوناگون پرداخته، سطوح زبان‌شناسی را توضیح می‌دهد.

در پایان‌نامه‌ای با عنوان «ملاحم اللسانيات الجغرافية في التراث العربي» (۲۰۱۷م) سه سطح دلالتی، معجمی و صوتی مسائل زبانی در دو سفرنامه «ابن جبیر» و «عبدری» بررسی شده است.

نجفیان و دیگران (۱۳۹۵) در مقاله «بازشناسی زبان‌شناختی و جغرافیایی گونه‌های زبان مازندرانی...» آواها و گویش‌های مازندران را طبق زبان‌شناسی جغرافیایی بررسی و ویژگی زبانی هر منطقه از مازندران را مشخص کرده‌اند.

الزبیر بن عون و محمد (۲۰۲۰م) در «الجغرافيا اللغوية، موضوع ومجالات البحث» باز به کاربرد زبان‌شناسی جغرافیایی در امور اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زبانی اشاره بسنده کرده‌اند.

شارف لطروش (۲۰۲۱م) در «الجغرافيا اللغوية والأطلس اللغوی فی التراث العربی» کلیاتی را در تعریف زبان‌شناسی و اطلس جغرافیایی در غرب و شرق آورده، ولی تنها به چند نمونه از نشانه‌های زبانی در سفرنامه‌ها اشاره کرده است. یوهان فوک در کتاب «العربیة» به سرگذشت زبان عربی فصیح و پیوند آن با زبان نوحاسته عربی و دیگر زبان‌های رایج در گستره جهان اسلام چشم‌زد دارد؛ وی به‌ویژه *أحسن التقاسیم* مقدسی را از لحاظ زبانی بررسی می‌کند و در این پژوهش به گفته‌های او استناد می‌کنیم.

روشن می‌شود که جستارهای پیشین در این زمینه انگشت‌شمار است و همین نمونه‌های اندک نیز بیش‌تر ویژه پیشینه زبان‌شناسی جغرافیایی نزد مسلمان‌ها یا بررسی آن در یک یا دو سفرنامه است؛ بنابراین پژوهشی که نگاهی جامع به این پدیده داشته و بتواند روند شکل‌گیری، فراز و فرود یا دگرگونی آن را در درازای چندین سده بررسی کند، به چشم ما نیامده است و این همان چیزی است که این پژوهش را متمایز می‌کند.

۴. مبنای نظری

۴-۱. زبان‌شناسی جغرافیایی

برخی از پژوهشگران، زبان‌شناسی جغرافیایی را زیرمجموعه زبان‌شناسی اجتماعی، و دانشی می‌دانند که «به دسته‌بندی و پراکندگی جغرافیایی لهجه‌ها و زبان‌ها و تفاوت میان گویش‌های گوناگون یک زبان می‌پردازد؛ همچنان‌که زبان‌ها و لهجه‌های گویشوران را در منطقه‌ای معین از لحاظ نحوی، صرفی، آوایی، واژگانی و دلالتی بررسی می‌کند» (زبیر بن عون و در، ۲۰۲۰: ۱۳۵). به‌گفته دیگران، «زبان‌شناسی جغرافیایی، افزون بر این، توزیع اقلیمی زبان‌ها و اثرگذاری هریک بر دیگری، شمار گویشوران یک زبان، اهمیت اقتصادی، دانشی و فرهنگی زبان‌ها و شناخت شکل شفاهی و مکتوب آن‌ها را بررسی می‌کند» (حمید، ۲۰۱۱: ۲۹). گاه عواملی چون پیشرفت‌های بشر در زمینه‌های علمی، فرهنگی، اقتصادی و همچنین تحولاتی مانند جنگ، استعمار، مهاجرت و فعالیت‌های سیاسی، بازرگانی و... در زبان اثر می‌گذارد و پدیده‌های زبانی گوناگونی روی می‌دهد؛ برای نمونه ممکن است زبان و لهجه‌ای در منطقه‌ای دارای چند سطح باشد و به چند گونه به کار برود که به آن دوگانگی زبان می‌گویند.

می‌توان پنداشت که زبان‌شناسی جغرافیایی نیز همچون بسیاری دیگر از دانش‌های بشری، از نخستین روزگاران پس از اسلام به‌ویژه در روزگار عباسی، جایگاهی در نوشته‌های نویسندگان اسلامی داشته، ولی نه بدین نام و نه با جزئیاتی که نزد نویسندگان غربی هم‌روزگار ما آمده، مطرح بوده است. نخستین نمونه‌های زبان‌شناسی جغرافیایی را می‌توان در نوشته‌های کسانی چون خلیل بن احمد، سیبویه، ابن جنی، جاحظ و فارابی یافت که هم به آواهای زبانی و واژه‌های گوناگون دالّ بر یک مفهوم در مناطق گوناگون اشاره کرده و هم نخستین گام‌ها را در شناساندن این دانش برداشته‌اند. این افزون بر نقش پررنگ جغرافی‌دانان و سفرنامه‌نویسانی است که به‌شکلی منظم‌تر به مسائل زبانی اشاره کرده‌اند.

نقشه، یکی از ابزارهای نمایش یافته‌های زبانی در زبان‌شناسی جغرافیایی است و به‌عنوان اطلس‌های زبانی شناخته می‌شوند. این اطلس‌های زبانی مانند اطلس‌های جغرافیایی رسم می‌شوند با این تفاوت که آگاهی‌های زبانی بر روی آن‌ها ثبت می‌شود و خواننده را با ریزترین ویژگی‌های صوتی و واژگانی زبان‌ها و لهجه‌ها آشنا می‌کنند» (عبدالطواب، ۱۹۹۷: ۱۴۷). در

حقیقت «نقشه‌ها وسیله شفاف‌سازی رابطه پدیده‌های زبانی با مکانی معین و یکی از قوی‌ترین پدیده‌های ارتباطی میان زبان-شناسی و جغرافیا به شمار می‌آیند» (حمید، ۲۰۱۱: ۳۰). برای نمونه، این اطلس‌ها اختلاف‌های آوایی مناطق گوناگون را پوشش می‌دهند، مانند اینکه گروهی صداها را بلند و گروهی دیگر آرام، تلفظ می‌کنند؛ گروهی فتحه را صریح و برخی دیگر ملال‌آور تلفظ می‌کنند و... (عبدالطوب، ۱۹۸۵: ۱۴۷). اولین اطلس‌های جغرافیایی توسط «جورج ونکر»^۲ آلمانی در سال ۱۸۷۶م و «گلریون»^۳ فرانسوی در ۱۹۰۶م رسم شد و پس از این، رسم اطلس‌های زبانی در اروپا و آمریکا، بیش‌تر رواج یافت. در زبان عربی، نخستین بار خاورشناس آلمانی «گوتهلز برگشتراسر»^۴ در سال ۱۹۱۵م اطلس زبانی سوریه، لبنان و فلسطین را رسم کرد (لطروش، ۲۰۲۱: ۲۱۴).

۲-۴. بازتاب درون‌مایه‌های زبانی در سفرنامه‌های عربی^۵ (سده سوم تا هشتم هجری)

«ابن‌رسته» از جغرافی‌دانان سفرنامه‌نویس قرن سوم است و در *الأعلاق النفیسه*، مشاهده‌های خود را در سفر به مغرب، روسیه، ایران و... نگاشته و کم‌تر، از مسائل زبانی و اجتماعی چون آداب و رسوم و خوراک، یاد کرده‌است. از دیگر جغرافی‌دانان سفرنامه‌نویس این قرن می‌توان به «ابن‌فقیه» و «یعقوبی» در کتاب‌هایی با عنوان *البلدان* اشاره کرد. در این سده کم‌تر در سفرنامه‌ها یا کتاب‌های جغرافیایی از مسائل زبانی یاد می‌شود، ولی می‌توان این نوشته‌ها را درآمدی بر گسترش موضوع‌های اجتماعی و زبانی در سده چهارم و روزگار جغرافی‌دان‌هایی چون «اصطخری» دانست که در *المسالك والممالك*، آگاهی‌های بسیاری در زمینه مسافت شهرها، بازرگانی و... پیش روی خواننده می‌نهد؛ و البته «مقدسی» که در کتاب *پرارزش خود أحسن‌التقاسیم*، خواننده را با آگاهی‌های پرشمار اجتماعی، فرهنگی و زبانی شهرها و سرزمین‌های گوناگون جهان اسلام آن روزگار، سیراب می‌کند. از دیگر جغرافی‌دانان این سده «ابن فضلان»، ابن خردادبه و ابن حوقل^۶ اند. درباره رویکرد زبانی سفرنامه «مقدسی»، یوهان فوک (۱۳۹۸: ۲۳۴) می‌نویسد: «به سبب عادت مقدسی در توجه به اختلاف‌های گویشی، صوتی و زبانی سرزمین‌های اسلامی گوناگون، وی تنها به آوردن فهرستی از عبارات‌های محلی بسنده نکرده، بلکه تأکید کرده‌است که در توصیف هر منطقه، به زبان و شیوه آنجا سخن می‌گوید و نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌های ساکنانش را می‌آورد و چون موضوعات غیرمنطقه‌ای پیش آید، به سبب رشد و پرورش در شام، به زبان این منطقه سخن می‌گوید... به هر روی، این کتاب از جهت زبانی، گنجینه‌ای با ارزش است».

سفرنامه‌نویسی در سده‌های پنجم و ششم را می‌توان ادامه این سنت در سده چهارم دانست؛ با این تفاوت که بیش‌تر سفرنامه‌نویسان در مغرب جهان اسلام ظهور کرده‌اند و موضوع‌های تازه‌ای در نوشته‌هایشان نمود نمی‌یابد. از جمله می‌توان از «بکری» (صاحب *مسالك وممالك*) یاد کرد که بیش‌تر به نمونه‌های شعری و بحث‌هایی که نویسنده با ادیبان هر منطقه داشته، اشاره کرده‌است. در قرن ششم نیز آثاری چون *نزهة المشتاق واختراق الآفاق* «شریف ادریسی» و *تحفه الألباب ونخبه الإعجاب* «ابوحامد اندلسی غرناطی» را می‌بینیم. به هر روی، نویسندگان این دو سده، کم‌تر از مسائل زبانی یاد کرده‌اند و طبقه‌بندی لهجه‌ها و زبان‌ها نیز جایی کم‌رنگ در این سفرنامه‌ها دارد.

در سفرنامه‌های قرن‌های هفتم و هشتم، بیش‌تر به گزارش گفته‌های سفرنامه‌نویسان سده‌های گذشته بسنده و همان مسائل زبانی مطرح شده‌است. از جغرافی‌دانان و سفرنامه‌نویسان قرن هفتم می‌توان به «زکریای قزوینی» نویسنده *آثار البلاد وأخبار*

العباد، «یاقوت حموی» صاحب معجم البلدان و «عبدری» نویسنده الرحله المغربیه اشاره کرد. در قرن هشتم نیز کسانی چون «العمری»، «التجانی» و بزرگترین سفرنامه‌نویس این قرن یعنی «ابن بطوطه» پیدا می‌شوند.

۵. مؤلفه‌های زبانی در سفرنامه‌های عربی

اکنون مهم‌ترین مؤلفه‌های زبان‌شناسی جغرافیایی که در نوشته‌های جغرافیایی و سفرنامه‌های سده‌های سوم تا هشتم یافت می‌شوند، بررسی می‌شود. اشاره‌های کم یا زیاد هر سفرنامه‌نویس به مسائل زبانی، نشان از اندازه شیفتگی و دانش وی در موضوع زبان است. برخی پُرشتاب از این مسائل گذشته‌اند و برخی دیگر عمیق شده و از کوچک‌ترین ویژگی‌های زبانی مردم هر منطقه سخن گفته و حتی ویژگی‌های زبانی چند منطقه را باهم مقایسه کرده‌اند.

۵-۱. دوگانگی زبان و دوزبانگی^۶

با نگاه به کتاب‌های جغرافی و سفرنامه‌های عربی درمی‌یابیم که سخن گفتن درباره زبان رسمی و گویش‌های گوناگون آن در یک منطقه جغرافیایی (دوگانگی زبان) و گسترش زبانی بیگانه در یک سرزمین در کنار زبان بومی ساکنان آنجا (دوزبانگی)، از بخش‌های مورد علاقه نویسندگان این کتاب‌ها بوده است (درباره این دو اصطلاح، نک: صیادی‌نژاد، ۱۳۹۰: ۹۹). با نگاه به گزارش‌های در دست، روشن می‌شود که این موضوع، بیش‌تر، دید سفرنامه‌نویسان سده چهارم هجری را به خود کشانده است.

«مقدسی» (سده چهارم)، از تأثیر زبان عربی بر زبان خوزستان و سخن گفتن مردم این شهر به دو زبان فارسی و عربی سخن می‌گوید؛ وی زبان خوزستان را فصیح‌ترین زبان ایرانی می‌داند و از آمیزش فارسی با تازی نزد خوزستانیان یاد می‌کند؛ برای نمونه آن‌ها می‌گویند: «این کتاب و صلا کن؛ این کار قطعاً کن» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۶۲۴).

به گفته یوهان فوک (۱۳۹۸: ۲۴۲)، «مقدسی» در رویکرد زبانی خود، تنها به زبان عربی بسنده نکرده، بلکه به همه زبان‌های زنده رایج در جهان اسلام اشاره کرده است. سخن او درباره پیوندهای زبانی در ایران آن روزگار بسیار ارزشمند است و آشکارا نشان می‌دهد که وی فارسی را تا اندازه زیاد می‌فهمیده، تا جایی که توانسته درباره گویش‌های آن بر اساس جایگاهش در زبان ادب، دآوری و اظهار نظر کند.

«ابن حوقل» (سده چهارم) (۱۳۶۶: ۹۶) از گسترش فارسی، عربی، ارمنی و آرانی در منطقه آذربایجان سخن می‌گوید؛ وی زبان بیش‌تر مردم آذربایجان و ارمنیه را فارسی می‌داند؛ بیش‌تر بازرگانان آن‌ها عربی را می‌فهمند؛ طوایفی از اطراف ارمنیه و مردم دبیل [شهری در ارمنیه]^۷ و نشوی [نخجوان] به زبان‌هایی نزدیک ارمنی سخن می‌گویند و زبان مردم بردعه [شهری در ارمنیه]، آرانی است. نیز در این نمونه «همه مردم قم بی‌استثناء شیعه و اغلب آنان عرب‌اند و زبان‌شان فارسی است» (همان: ۱۱۳)، از چیرگی عرب‌ها در قم سخن می‌گوید، در حالی که جملگی به فارسی سخن می‌گویند. ابن حوقل درباره زبان مردم جاوه [مجاور دریای فارس] نیز می‌نویسد: زبان‌شان زبان مردم بجه است و همه اعجمی هستند و برخی زبانی مخصوص به خودشان دارند (همان: ۱۵). خوزستانیان به جز فارسی و عربی، زبانی محلی یا بومی^۸ به نام خوزی دارند که نه عبرانی است نه سریانی و نه فارسی (همان: ۲۶).

«اصطخری» (سده چهارم) (۱۸۷۰: ۳۱۴) زبان بخارایی‌ها را دَری و با کمی دگرگونی همانند زبان سُغدی‌ها می‌داند. وی از زبان مردم بخش‌های گوناگون طبرستان هم یاد کرده‌است: طبرستان زمینی هامون و دشت‌مانند است... زبان‌شان چیزی جز عربی و فارسی است و آن‌گونه که آگاه شدم در بخشی از کوهستان، گروهی زندگی می‌کنند که زبان‌شان با زبان کوهستان و دیلم نیز متفاوت است (همان: ۲۰۵).

«شریف ادریسی» (سده ششم) (۲۰۰۲: ج ۲: ۹۲۰) از زبان‌ها و لهجه‌های شهرهای خزر که یادآور چندزبانگی ست یاد می‌کند: «برطاس‌ها [قومی در شمال دریای خزر] زبانی دارند متفاوت از زبان خزر و روس است». دوزبانگی و دوگانگی زبان مردم یک شهر یا منطقه، نخستین پدیده‌ای می‌تواند باشد که نگاه و ذهن سفرنامه‌نویس را به خود بکشاند و از این‌رو کمابیش در همه سفرنامه‌ها اشاره‌ای کوتاه یا دراز، به این موضوع دیده می‌شود. آن‌ها یا خود، چند زبان را آموخته بودند و می‌توانستند تفاوت‌های زبانی را دریابند یا اینکه این آگاهی را از دیگران شنیده و گزارش کرده‌اند؛ همان‌گونه که از گزارش اصطخری برداشت می‌شود.

۲-۵. تفاوت‌های گویشی نزد گویشوران یک زبان

تفاوت‌های گویشی میان گویشوران به یک زبان (فارسی، عربی و...) و ناهم‌سازی آن‌ها در تلفظ یک واژه، جغرافی‌نگاران را شگفت‌زده و گاه به بیان دیدگاه‌های ذوقی، رهنمون ساخته است. این موضوع نیز بیش‌تر در سفرنامه‌های سده چهارم هجری و به‌ویژه «مقدسی» نمود دارد. اشاره به چنین موضوعی، نشان از ذوق زبانی سفرنامه‌نویس و شیفتگی وی به این موضوع و دقتش در ضبط واژه‌ها در شهرهای گوناگون است، تا پس از آن بتواند میان همه گویش‌ها مقایسه کند.

«مقدسی» (۱۳۶۱، ج ۱: ۱۳۶) اشاره می‌کند که مردم عدن به جای «رَجْلِیه» گویند «رَجْلِیه» و به جای «یَدِیه» گویند «یَدِیه» و مانند آن و هر «جیم» را «کاف» تلفظ می‌کنند و به جای «رَجُل»، «رَجُل» گویند. وی به دقت، زبان بخش‌های مختلف خراسان مانند بخارا، سمرقند، چاچ [تاشکند] را مقایسه نموده و به ساخت‌های گوناگون زبانی آن‌ها که همگی یک مفهوم را می‌رسانند، اشاره کرده است: بخارایی‌ها برخی واژه‌ها را بیهوده در سخن خود تکرار می‌کنند و می‌گویند: «یکی ادرمی و رأیتُ یکی مردی» و دیگران گویند: یک درم دادم؛ و بر همین قیاس! ایشان «دانستی» را در سخن خود بی‌فایده و بسیار به کار می‌برند... (همان، ج ۲: ۴۹۱). و درباره زبان مردم سمرقند، چاچ و سُغدی می‌گوید: مردم سمرقند نیز حرفی دارند که صدایش میان قاف و کاف است و می‌گویند: «بکردگم، بگفتم» و مانندش که در آن سردی می‌باشد. زبان مردم شاش [تاشکند] بهترین زبان‌های هیطل [ماوراءالنهر] است. سغدی‌ان را نیز زبانی جدا است که نزدیک به زبان روستاییان بخارا می‌باشد و چندگونه است که همگی آن‌ها را می‌فهمند (همانجا).

«مقدسی» (همان، ج ۲: ۵۹۵) از تلفظ گوناگون نام‌واژه‌ها (نام‌های علم) در لهجه‌های گویشوران ری، همدان و قم می‌گوید که باز نشان می‌دهد وی به هم‌سنجی تلفظ واژه‌ها در شهرهای گوناگون، شیفتگی داشته و همه را ضبط می‌کرده است: مردم ری نام‌های خود را تغییر می‌دهند و «علی، حسن، احمد» را «علکا، حسکا، حمکا» گویند؛ مردم همدان: أَحْمَدَلَا، مُحْمَدَلَا، عِشَلَا گویند؛ مردم ساوه ابوالعباسان، حَسَنان، جَعْفَران گویند؛ کُنیت متداول در قم ابوجعفر و در اصفهان ابومسلم و در قزوین ابوحسین است».

۳-۵. پراکندگی جغرافیایی زبان‌ها و لهجه‌ها

گاه در یک محیط جغرافیایی، انواع لهجه‌ها و زبان‌ها گسترش می‌یابد و می‌تواند به علت قرارگرفتن آن منطقه در مسیر چند شهر یا راه بازرگانی یا چیرگی سیاسی، فرهنگی و مذهبی گروهی دیگر باشد؛ گاه شرایط بهتر جغرافیایی، سیاسی و معیشتی سبب می‌شود، مردمی به جای دیگر کوچ کنند... این وضعیت، پدیده‌های زبانی گوناگونی را با خود دارد: سبب گسترش یک زبان، مرگ زبانی دیگر، هم‌آمیزی چند زبان، به وجود آمدن زبانی میانجی و مشترک^۱ میان چندین گروه و جز این می‌شود. سفرنامه‌نویسان عربی‌زبان به این پدیده، بدون اشاره به دلایل آن، اشاره کرده‌اند و از یافته‌های ما روشن می‌شود که این موضوع، در سفرنامه‌های سده سوم نیز جایی ویژه یافته‌است.

«یعقوبی» (سده سوم) (۱۳۵۶: ۱۴۱) زبان بیش‌تر مردم شهرهای پیرامون رودخانه اهواز را پارسی می‌داند. «ابن خردادبه» (سده سوم) (۱۸۸۹: ۱۶۴ و ۱۶۳) نیز در بخشی از سفرنامه خود از قول سلّام ترجمان، از ساکنان دژهایی که در کوهستان پیرامون سدّ یاجوج و مأجوج بوده سخن می‌گوید: گروهی مسلمان را دیدم که هرگز نام واثق و شهر سامراء را نشنیده بودند ولی قرآن می‌خواندند و مکتبخانه و مسجد داشته و به دو زبان فارسی و عربی سخن می‌گفتند.

«مقدسی» (۱۳۶۱، ج ۲: ۴۹۰ و ۵۴۴؛ ج ۱: ۱۷۸) ضمن هم‌سنجی لهجه‌های گوناگون شهرهای نزدیک به یکدیگر در خراسان، گویا همه را از یک اصل می‌پندارد: زبان طوس و نینا نزدیک نیشابوری است و زبان سرخس و آبیورد نزدیک به مروی (ولی سخن آبیوردیان صدای سوت دارد)؛ زبان غرج‌الشار [غرجستان؛ از شهرهای خراسان]، میان زبان‌های هرات و مرو است؛ زبان جوزجانان میان مروی و بلخی است و زبان بامیان و طخارستان نزدیک به بلخی، ولی کمی گرفتگی دارد؛ زبان خوارزمی فهمیدنی نیست. در نمونه دیگر، وی از پراکندگی یک زبان در منطقه گرگان، طبرستان و حوزه دریای خزر یاد می‌کند: زبان مردم قومس [کمابیش سمنان و دامغان کنونی] و گرگان نزدیک است... زبان مردم مازندران نیز بدان نزدیک ولی اندکی تندتر است. وی لهجه‌های کوفه، بصره و بغداد را در عراق، گوناگون می‌داند.

«ابن حوقل» (۱۳۶۶: ۵۶ و ۵۷) مردم فارس را گوینده به سه زبان می‌داند: نخست زبان فارسی که همه مردم آن را می‌فهمند... دوم زبان پهلوی که برای نگارش رویدادهای ایرانیان و نامه‌نگاری‌های زردشتیان است؛ ایرانیان برای فهمیدن آن نیاز به ترجمه دارند. دیگر زبان، عربی است که نام‌نگاری‌های پادشاه و دیوان‌ها و عامه مردم بدان است.

«اصطخری» (۱۳۴۷: ۱۴۴) در سفرنامه خود از گسترش زبان پارسی میان کرمانی‌ها و گسترش زبان‌های بومی (گویا پهلوی) در کنار پارسی میان مردم پیرامون آنجا سخن می‌گوید: زبان اهل کرمان، پارسی است، و کوچ [طایفه‌ای صحرائشین همسایه قوم بلوچ] را زبانی دیگر هست و همچنین بلوچ را.

«شریف ادریسی» (۲۰۰۲، ج ۲: ۶۹۹) درباره مردم خوارزم می‌نویسد: خوشگذران، جوانمرد، بسیار سفر و مایه دارند؛ جامه‌های پنبه‌ای و پشمین از آنجا به دیگر شهرها فرستاده می‌شود؛ زبان‌شان متمایز و ویژه خودشان است. وی (همان، ج ۱: ۴۴۲) از مناطق گوناگون پیرامون صحرا و بیابان گسترده میان فلات ایران نیز سخن گفته و مردم هریک را دارای زبان و قیافه‌ای جداگانه دانسته‌است. «ادریسی» (همان، ج ۱: ۱۵۵) به کاربرد زبان حمیری قدیم و غیر قابل فهم میان ساکنان مَهره [در یمن] نیز اشاره می‌کند.

«یاقوت حموی» (۱۹۷۹، ج ۱: ۳۸۴) زبان مردم مسلمانِ برطاس را زبانی متمایز می‌داند که نه ترکی است نه خزری و نه بلغاری.

همان‌گونه که دیدیم، سفرنامه‌نویسان عربی زبان بدون اینکه تحلیلی از علت‌های پراکندگی زبان‌های گوناگون در یک منطقه داشته باشند، وجود زبان‌ها و لهجه‌های گوناگون در هر منطقه را تنها وصف کرده‌اند. پژوهشگری که دنبال یافتن ریشه‌های پراکندگی زبانی در یک منطقه است، باید با بهره‌گیری از منابع تاریخی دیگر، به این مهم دست یابد.

۴-۵. هم‌سنجی ساختاری زبان‌ها و لهجه‌ها

زبان‌شناسی جغرافیایی به تفاوت زبان‌ها و لهجه‌ها از منظر نحو، اعراب‌گذاری، ساختار و وصف شکل شفاهی و مکتوب واژه‌ها و معرفی زبان‌ها و لهجه‌های گوناگون نیز توجه دارد. نمونه‌های زیر که بیش‌تر برگرفته از *أحسن التقاسیم* است، تا اندازه‌ای این موضوع را آیینگی می‌کند:

«مقدسی» (۱۳۶۱، ج ۱: ۲۰۱) هنگام گفتگو با شخصی، قراءت عبدالله بن عامر را توجیه کرده، می‌گوید: قراءت ابن عامر قیاسی است؛ اگر «تاء» یا «تشدید» را در جایی به کار برد، در همانندش نیز همان کند، ولی دیگران در یک سوره یاء و در سوره دیگر تاء می‌خوانند و در یک جا «سَدَا» و در جای دیگر «سَدَا»، یک جا «خَرَجَا» و در جای دیگر «خَرَجَا» و نیز «كُرْهًا» و «كُرْهًا» و بسیار مانند آن کنند.

نمونه‌های دیگر که مقدسی (۱۳۶۱، ج ۱: ۱۳۶ و ۱۷۹) می‌آورد، بیش از این، تفاوت ساختاری واژه‌ها را نزد مردم سرزمین‌های گوناگون نشان می‌دهد. مردم عدن به جای *رَجْلِيْهٖ وَ يَدَيْهٖ* گویند: *رَجْلِيْنَهٗ وَ يَدَيْنَهٗ*؛ نیز هر جیم را گاف [قاف] تلفظ کنند و به جای *رَجَب* و *رَجُل* گویند: *رَكَب* [وَقَب] رگل. وی حدیثی را نیز می‌آورد که در آن واژه «رَجَس» به شکل «رَكْس» به کار رفته است. وی (نک: فوک، ۱۳۹۸: ۲۳۶) درست‌ترین لهجه عراق را «کوفی» می‌داند زیرا مردمانش به بادیه نزدیک و از نبطیان به دورند؛ پس از آنجا نیز زیبا ولی [از لحاظ نحوی] نادرست است، به‌ویژه در بغداد؛ هرچه باشد این عربی از زبان عربی سوریه درست‌تر است، زیرا بیشتر ساکنان بین‌النهرین، عرب بدوی هستند.

به گفته او (ج ۲: ۴۸۹ و ۵۹۵) نیشابوریان آغاز واژه‌ها را کسره می‌دهند و آن را به یاء اشباع می‌کنند، مانند: *بِیْگُو* و *بِیْشُو* و «سین» بی‌فایده می‌افزایند چنانکه بخردستی، بگفتستی، بخفتستی و مانند آن‌ها... در لهجه ری، پیشوند «راء» بیفزایند و گویند: «راده» و «راکن»؛ در همدان می‌گویند: «واتم»، «واتوا»؛ در قزوین «قاف» به کار برند و بیش‌تر ایشان به «خوب» گویند: نج [نیک].

از نمونه‌های تغییر ساختار واژه‌ها در تلفظ گویشوران یک منطقه یا تلفظی که سفرنامه‌نویسان به گوششان رسیده است، می‌توان به این عبارت «ابن بطوطه» (۱۹۸۷، ج ۱: ۵۱) اشاره کرد: «سپس به دمیاط سفر کردم و آن شهری ست بزرگ، با میوه‌های گونه‌گون و نظم شگفت که از هر زیبایی، بهره‌ای دارد و مردمانش نام شهر را به شکل دمیاط تلفظ می‌کنند». از این نمونه‌ها دقت زبانی بالای سفرنامه‌نویسان و حساسیت آن‌ها نسبت به هم‌سنجی ساختاری یک واژه یا ترکیب در شهرهای گوناگون روشن می‌شود.

۵-۵. ارزش‌گذاری زبان‌ها و لهجه‌ها

از دیگر مسائل زبانی آشکار در سفرنامه‌های عربی، شیفتگی یا تلاش نویسندگان به هم‌سجی لهجه‌ها و زبان‌های گوناگون و برتری‌دادن یکی بر دیگری است. داوری درباره لهجه‌های گوناگون، همانند کردن آن با برخی آواهای طبیعت و نام‌هایی که بر هریک نهاده می‌شود، بیش‌تر، برداشت‌های شخصی سفرنامه‌نویسان و برخاسته از سلیقه، سرشت و عادت‌های زبانی آن‌هاست، نه دیدگاهی علمی و عمومی یا پذیرفته برای هر شخص.

«ابن فقیه» (سده سوم) (۱۳۰۲: ۳۱۵)، سخنی را از محمد بن علی بن عبدالله بن عباس هنگام گسیل‌داشتن عرب‌ها به سرزمین‌های دیگر می‌آورد و در آنجا مردم خراسان، سپاهیان و صف شده‌اند که صداهایشان وحشتناک و بَم است و از دهان‌هایی زشت بیرون می‌آید.

به‌یقین بیش‌ترین اشاره را به این موضوع باید در *أحسن التقاسیم مقدسی* جستجو کرد. برای نمونه می‌نویسد: لهجه کوفه به سبب نزدیکی به بیابان و دوری از نبطی‌ها درست‌تر از دیگر جاهاست (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۷۹). به‌گفته یوهان فوک (۱۳۹۸: ۲۳۵): اما رقیب دیرینش یعنی بصره، از زمان چیرگی زنگی‌ها بر آنجا به سال ۲۵۷ق، خیلی عقب افتاده، به گونه‌ای که مقدسی گویش آنجا را اصلاً شایسته سخن گفتن ندانسته و تنها به این بسنده کرده که لهجه عربی در بطائح (دره‌های میان بصره و واسط)، زشت و رکیک است.... مقدسی به‌علت هم‌نشینی زیاد میان مردم هر شهر و گاه نادل‌خوشی از رفتار مردم، زبان و اخلاقشان را یک‌جا سنجیده و هر دو را زشت، وحشی دانسته است: مردم بطائح نه زبان درستی دارند، نه خردی (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۱۷۹). وی از میان مناطق سوریه، لهجه صیدا را وحشی‌ترین لهجه می‌داند... لهجه مغرب را بسته، دیریاب و دارای اختلاف بسیار با عربی دیگر کشورهای اسلامی و گویش بربری را به‌طور کلی، غیر قابل فهم... (نک: فوک، ۱۳۹۸: ۲۳۶)؛ در لهجه سگستانیان گونه‌ای دشمنی دیده می‌شود و سخن آن‌ها با صدای بلند از سینه بیرون می‌آید؛ زبان دو مرو [مرو و مَروروز] بد نیست، جز آنکه در آن نیز یورش و گردن‌فرازی و کشیدگی دنباله‌واژه‌ها دیده می‌شود... زبان اصفهانیان ناهنجارتر از همه [سرزمین کوهستان] است و کششی بی‌جا دارد... گفتار مردم خوزستان طنین دارد و پایان سخن را می‌کشند؛ لهجه کرمانیان فهمیدنی و نزدیک به لهجه خراسان است، ولی لهجه روستائیان گاهی پیچیده است. زبان قفس‌ها و بلوچ‌ها مانند سندی نامفهوم است (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۸۹، ۵۹۵، ۶۲۴ و ۶۹۵).

مقدسی (همان، ج ۲: ۴۹۰) زبان هرات را وحشیانه می‌داند و یوهان فوک (۱۳۹۸: ۲۴۲) باور دارد: این داوری درباره زبان هرات و توصیف آن به توحش، نهایت بی‌انصافی است. مقدسی در اینجا داستانی درباره یکی از پادشاهان خراسان روایت کرده که مردانی را از پنج منطقه اصلی خراسان گرد آورده و چون در پیشگاه او سخن گفتند، درباره سیستانی گفت: زبان او به درد جنگیدن می‌خورد و زبان خراسانی، برای داوری خوب است و زبان مروزی، زبان وزارت و زبان بلخی، ویژه نامه‌نگاری است، اما زبان هرات به درد مستراح می‌خورد (همانجا؛ نیز مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۴۹۰).

از جمله مسائل زبانی که اتفاقاً در سده چهارم مطرح می‌شود و نشان‌دهنده دشمنی سیاسی میان ایرانیان و عرب‌هاست، درگیری بر سر زبان بهشت و جهنم است که در سفرنامه مقدسی (همان، ج ۲: ۶۲۵) نیز بازتاب یافته و به گفته فوک (۱۳۹۸: ۲۴۴)، پیش‌کشیدن این موضوع، دشمنی آشکار مقدسی را با ایرانیان نشان می‌دهد.

«ابن فضلان» (۱۳۴۵: ۶۵) زبان خوارزمی‌ها را نامفهوم و چون جیرجیر سار دانسته‌است. «عبدری» (سده هفتم) (۲۰۰۷: ۱۳۶) به فصاحت و برتری عربی برقه [شهری به ناحیه مغرب] نسبت به سایر لهجه‌های عربی در روزگار خود اشاره کرده و نوشته‌است: اعراب منطقه برقه را فصیح‌ترین عرب‌ها می‌یابیم و اعراب حجاز نیز فصیح‌اند، ولی از آنجا که مردم بیگانه خیلی به برقه نیامده و زبان‌شان با زبان دیگران آمیخته نگشته و هم‌چنان بر عربیت خود هستند، زبان‌شان زیاد تباه نگشته‌است.

داوری‌های سفرنامه‌نویسان درباره هر لهجه یا زبان، علمی و منطقی نیست و از آنجا که بیش‌تر، برخاسته از جانبداری‌های سیاسی، دینی و مذهبی آن‌ها یا نتیجه برخورد ناشایست مردم یک منطقه با آن‌ها بوده است، نمی‌تواند برای پژوهشگران، یک‌راست، درست باشد. گویا سفرنامه‌نویسان تنها در این مورد است که از شیوه توصیف زبان‌ها و لهجه‌ها فراتر رفته و به تحلیل روی آورده‌اند، ولی این تحلیل نیز چنان‌چه دیدیم، علمی و منطقی نیست.

۵-۶. هم‌سنجی واژه‌های هم‌معنا در لهجه‌های گوناگون

سفرنامه‌نویسان هنگام بیان ویژگی‌های مردم هر منطقه، گاه به واژه‌های رایج میان آن‌ها اشاره و کاربرد واژه‌های دال بر یک معنا را در مناطق گوناگون مقایسه کرده‌اند. گویا آن‌ها در هم‌زیستی با مردم سرزمین‌های گوناگون، واژه‌های دال بر هر مفهوم را در حافظه سپرده و چون در جای دیگر، کاربرد واژه‌ای دیگر را برایش یافته‌اند، بدان اشاره کرده‌اند. برای نمونه ابن بطوطه چون از پذیرایی و نیز تجمل اصفهانی‌ها در میهمان‌نوازی سخن به میان می‌آورد، می‌نویسد: آن‌ها همدیگر را دعوت می‌کنند و می‌گویند: بیایید نان و ماستی بخوریم، ولی در خانه‌هایشان سفره‌های رنگین برای میهمان تدارک می‌بینند: «وَمَا دَعَا أَخْذُهُمْ صَاحِبَهُ فَيَقُولُ لَهُ: إِذْهَبْ مَعِيَ لِتَأْكُلَ نَانَ وَمَاسٍ، وَالنَّانَ بِلِسَانِهِمُ الْخُبْزُ وَالْمَاسُ اللَّبَنُ» (۱۹۸۷، ج ۱: ۲۱۰). وی در بخشی دیگر به آداب و رسوم مردم گرزبانی اشاره دارد که پس از فوت فرزند اتابک لر، با پوشیدن جامه‌ای گونی‌مانند و ریختن کاه و گل بر سر و بازگویی اسمی که البته اینجا به عنوان مقام فرد فوت شده است به عزاداری می‌پردازند: «وَهُمْ ضَارِبُونَ بِأَيْدِيهِمْ عَلَى صُدُورِهِمْ قَائِلِينَ «خُونْدَكَر مَا» [خداوندکار ما] و معناه مولایِ انا» (همان، ج ۱: ۲۰۷).

این موضوع به گستردگی در سفرنامه مقدسی نمود دارد؛ «از جمله واژه‌هایی که روستا‌نشینان را از بیابان‌نشینان و شهرنشینان متمایز می‌کند، «قریاتی» است در لهجه سوریه و «سوادی» در عراق یا «رُستاقی» که از «رستاک» پهلوی گرفته شده است... از کلمات دال بر گربه، واژه «هر» در جنوب جزیره العرب کاربرد دارد و «قطه» در سوریه، مصر و شمال آفریقا... از توصیف مقدسی روشن می‌شود که در اسپانیا خوشه انگور را «کُرمه» می‌نامیده و در شرق، به جای آن از واژه «دالیه»؛ واژه «إقليم» در اسپانیا، همان معنای روستا یا منطقه روستایی را دارد... مقدسی واژه «فندق» (به معنی مسافرخانه) را که از «باندکیون» یونانی گرفته شده، از ویژگی‌های زبانی سوریه، مصر و شمال آفریقا، یعنی منطقه زیر نفوذ دولت بیزانس، و مانند واژه «خان» فارسی می‌داند و مانند «تیم» در فرارود (ماوراءالنهر) و مانند واژه عربی «دارُ التَّجَار»... واژه «حصن» ویژه جزیره العرب، سوریه و فلسطین بوده و واژه «قلعه» در محیطی بزرگ‌تر به ویژه در شمال آفریقا و اسپانیا رواج داشته؛ در ایران، به آن «کلات» می‌گفته‌اند و در خراسان و فرارود، به قلعه‌هایی که تقریباً در همه شهرها وجود داشته، «قُهندز» (کهندز) گفته می‌شده است (نک: فوک، ۱۳۹۸: ۲۳۹-۲۴۱). از دید مقدسی این اختلاف‌های زبانی، در حالت‌های دیگر به ناهمسانی و

دوگانگی فرهنگی میان بادیه‌نشینان و شهرنشینان برمی‌گشته و آن‌قدر زیاد بوده‌است که لهجه‌های بدوی آن روزگار، زبانی مستقل به شمار آمده‌اند (نک: همان، ۲۴۰).

۷-۵. اشاره به اصطلاح‌های ویژه حوزه‌های اجتماعی

در این موضوع نیز سفرنامه مقدسی پیش‌تاز دیگر کتاب‌های هم‌نوع است. وی از نام‌ها یا اصطلاح‌های حوزه‌های گوناگون سخن گفته و سفرنامه‌اش منبعی بسیار ارزشمند دربارهٔ هریک از این زمینه‌ها از جهت زبانی، تاریخی و مردم‌شناسی به شمار می‌آید. در اینجا تنها به آنچه یوهان فوک از این سفرنامه برداشت کرده، اشاره‌ای کوتاه می‌کنیم. در فهرستی که دخویه برای واژگان کتاب مقدسی فراهم نموده، بسیاری از واژه‌های پرکاربرد هر حوزه در سدهٔ چهارم را می‌بینیم. «فهرست موجود دربارهٔ کاربردهای محلی بیش از همه، سودمند و ارزشمند و دربردارندهٔ واژه‌های مترادفی است در توصیف افراد و چیزهایی که یک مسافر بدان‌ها نیاز دارد و به ذهن او می‌رسد؛ انواع کشتی‌ها، توصیف کارکنان آن، واژه‌های ویژهٔ دریانوردی، اصطلاحات جغرافیایی، کلمات مربوط به مالیات گمرک و مأموران آن، مقیاس‌ها و وزن‌ها، مسافرخانه‌ها، کاروان‌سراها، بردگان، خدمتکاران، بازارها و دکان‌ها، بازرگانان و کالاها، جامه‌ها و پارچه‌ها، انواع پای‌پوش، ظرف‌ها، گیاهان، حیوانات اهلی و... در فهرستی دیگر، از ۴۹ گونهٔ خرما ۲۴ گونهٔ ماهی رود دجله که به بازار بصره می‌آوردند، از ماهیگیران و ناشمرده‌گویی آن‌ها، از چرخ‌های آبیاری، قنات‌ها و آبراه‌ها و در پایان از اصطلاحات مدیریت و حکمرانی یاد می‌شود (فوک، ۱۳۹۸: ۲۳۶ و ۲۳۷). واژه‌ها و اصطلاح‌هایی که مقدسی آورده با حوزه‌های گوناگون پیوند دارد و از جملهٔ آن‌هاست: واژه‌های محلی، اصطلاحات دریانوردی، اصطلاحات مالی و پولی، اصطلاحات آبیاری (دربارهٔ هریک از این حوزه‌ها بنگرید: همان: ۲۳۶ تا ۲۴۰).

این بخش از سفرنامه‌ها برای پژوهشگران مردم‌شناسی، سرچشمه‌ای پرمایه و ارزشمند به شمار می‌آید.

۸-۵. بیان علت نام‌گذاری جای‌ها

از جمله مسائل در پیوند با حوزهٔ زبان که گاه سرگرم‌کننده و از سرِ ذوق شخصی و نه علمی و استدلالی است و در سفرنامه‌ها نمود یافته، اشاره به علت نام‌گذاری جای‌ها و کسان است؛ این علت‌ها که معمولاً از مردم هر منطقه شنیده شده، نمی‌تواند یک‌سره دور از راستی باشد، بلکه به دلیل کهنگی زمانی‌اش، تا اندازه‌ای گره‌گشای زبان‌شناسان هم‌روزگار ماست. «مقدسی» (۱۳۶۱، ج ۲: ۴۸۶) از دیگران نقل می‌کند که نام بخارا در اصل، کوه‌خوران بوده، هاء و واو را برای تخفیف انداخته‌اند، کخارا شده، سپس کاف را به باء بدل کرده‌اند تا ریشه‌اش از مردم پنهان بماند... «ابن حوقل» (۱۳۶۶: ۴۹) نام‌گذاری شیراز را به دلیل همانندی‌اش به اندرون شیر دانسته و «عذری» (۲۰۱۳: ۲۱) نام سرقسطه را برگرفته از نام سازندهٔ رومی‌اش آگوستوس دانسته است. یا ابن بطوطه (۱۳۷۶، ج ۱: ۲۲۷) دربارهٔ علت نام‌گذاری «خدابنده» می‌نویسد: پادشاه بزرگ ابوسعید بهادرخان پسر پادشاه بزرگ محمدخدابنده است. خان در اصطلاح مغولان به معنی پادشاه است. خدابنده از پادشاهان مغول بود که اسلام پذیرفت و در ضبط اسم او اختلاف هست، برخی گفته‌اند نام او خدابنده بوده که معنی

«عبدالله» را دارد زیرا خدا در فارسی اسم باری تعالی و بنده به معنی غلام یا عبد است. برخی دیگر گفته‌اند اسم او خربنده بوده و خر در فارسی همان حمار است.

طبیعی است که این موضوع زبانی در معجم البلدان یا قوت حموی که درباره شهرها و سرزمین‌های گوناگون سخن می‌گوید، بسیار زیاد باشد. در اینجا تنها به سخن او درباره نام‌گذاری «شام» اشاره می‌کنیم؛ می‌نویسد: شام یا شام، به دلیل زیادی روستاهایش و نزدیکی هریک به دیگری، بدان نامیده و گفته شده است: شام به سام بن نوح منسوب است و نخستین کسی که به آنجا آمد، سین را شین خواند... (حموی، ۱۹۷۹، ج ۳: ۳۵۳).

۵- ارزش مسائل زبانی در سفرنامه‌ها و کتاب‌های جغرافیایی

از آنجا که سفرنامه‌نویسان در جهان اسلام، افزون بر مسائل صرف جغرافیایی یعنی طول و عرض جغرافیایی و فاصله شهرها و منازل با یکدیگر، گاه به مسائل اجتماعی و زبانی نیز اشاره کرده‌اند، سفرنامه‌ها می‌تواند سرچشمه‌ای مهم برای آگاهی‌یافتن از پیوندهای زبانی در سرزمین‌های اسلامی و غیر اسلامی در سده‌های گذشته باشد و از همین آگاهی‌های زبانی می‌توانیم شناختی بهتر از وضعیت اجتماعی ساکنان هر منطقه نیز به دست می‌آوریم؛ در اینجا به بخشی از ارزش‌های زبانی سفرنامه‌ها اشاره می‌شود.

وقتی مقدسی (۱۳۶۱، ج ۱: ۱۳۶) از گسترش فارسی‌گویی در بخشی از شبه جزیره عربستان سخن می‌گوید، از نفوذ و گسترش بازرگانی و داد و ستد ایرانیان در آن منطقه نیز آگاهی‌هایی به دست می‌آوریم. یا ابن خردادبه (۱۸۸۹: ۱۵۳) به بازرگان‌های یهودی راذانی [تاجران برده] اشاره می‌کند که به چند زبان عربی، فارسی، رومی، فرنگی، اندلسی و صقلابی سخن می‌گویند و از دریا و خشکی به خاور و باختر و برعکس می‌روند. ابن خردادبه (همان: ۱۶۳ و ۱۶۴) از قول سلّام ترجمان می‌آورد، وی به همراه سواران و فرستاده‌هایی از سوی واثق بالله به سدّ یا جوج و مأجوج [در کوه‌های قفقاز] می‌روند و در دژهایی که در کوهستان و نزدیک سدّ بوده، گروهی مسلمان را می‌بینند که هرگز نام واثق و شهر سامراء را نشنیده بودند ولی قرآن می‌خواندند و مکتبخانه و مسجد داشته و به دو زبان فارسی و عربی سخن می‌گفته‌اند. این گزارش از جهت اینکه به گسترش زبان عربی و دین اسلام در آغاز سده سوم هجری تا کوهستان‌های قفقاز و قلعه‌های آن اشاره دارد، ارزشمند است.

«سیرافی» (سده سوم) (۱۹۹۹: ۵۱) در سفر خود به چین و هند، هیچ‌یک از مردم دو سرزمین را مسلمان و سخن‌گوینده به عربی نمی‌بیند و این نشان می‌دهد، اسلام تا آن روزگار بدانجا نفوذ نکرده است. از سفرنامه ابن فضلان (۲۰۰۳: ۶۳-۶۱) در آغاز سده چهارم هجری به آسیای میانه و ترکستان، روشن می‌شود که با وجود گسترش اسلام به آن سرزمین‌ها اما همچنان زبان عربی برای مردمانش بیگانه بوده و از این‌رو ابن فضلان با چند تن دیگر که زبان‌های روسی، ترکی و صقلابی می‌دانستند، بدانجا سفر کرده است.

و چون «ابن فضل الله عمری» (سده ۸) (۱۴۲۳، ج ۳: ۸۰) از قیمت‌های شهر دهلی هند و نام‌های آن یاد می‌کند، با انبوهی از واژگان پارسی برخورد می‌کنیم، از جمله است: «درهم یکانی، هشتکانی، ششتکانی، شاتربکانی، شاذودکانی و دوازدکانی؛ یا واژه‌های فارسی و ترکی در دیگر بخش‌ها، مانند: برگستوانات، دیباج، خزانه‌دار، باشماقدار، بهالوین (ج

بهلوان)، سبھسلاریه». ضمن اینکه اشاره می‌کند مردم دهلی به فارسی و هندی سخن می‌گویند، به این دو زبان و برخی به عربی، شعر می‌گویند (همان، ج ۳: ۸۴). این‌ها نشان از سلطه سیاسی، زبانی و فرهنگی ایران در هند آن روزگار و سده‌های پیش از این دارد. مقدسی (۱۳۶۱، ج ۲: ۴۵۷) با یافتن همانندی‌هایی در آداب و رسوم و گویش سرخسیان و مرویان است که سرخس را تابع مرو به شمار آورده نه خزانه نیشابور. از آنچه گذشت، روشن می‌شود که مسائل زبانی سفرنامه‌ها، منبعی ارزشمند برای پژوهشگران حوزه‌های زبان‌شناسی تاریخی، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی به شمار می‌آید.

۶- نتیجه پژوهش

مسائل زبانی در سفرنامه‌های سده سوم هجری کم‌تر بازتاب یافته، ولی در سده چهارم آگاهی‌های زبانی پُر شمار و ارزشمندی در این کتاب‌ها یافت می‌شود. سفرنامه‌نویسان سده‌های پنجم و ششم که بیش‌تر از باختر جهان اسلام برخاسته‌اند، کمابیش همان مسائل زبانی سده چهارم را باز نموده‌اند و در دو سده پس از این، نکته‌های تازه‌تری دیده نمی‌شود و حتی سفرنامه‌نویسان بخشی از یادداشت‌های خود را نه از دیده‌ها و شنیده‌ها بلکه از منابع پیشین برداشت کرده‌اند. مهم‌ترین مؤلفه‌های زبانی که از این کتاب‌ها برداشت می‌شود به شرح زیر است: چندزبانگی و دوگانگی زبان میان مردم یک منطقه؛ ویژگی‌ها و پراکندگی جغرافیایی گویش‌ها و ساختارهای ناهم‌سان در لهجه‌های گوناگون؛ هم‌سنجی‌ها و داوری‌های ذوقی، غیر علمی و بیش‌تر ناپسند میان لهجه‌ها؛ واژه‌های ناهم‌سان با معانی یکسان در مناطق گوناگون؛ اصطلاح‌های رایج حوزه‌های گوناگون؛ علت نام‌گذاری جای‌ها و کسان و... مسائل زبانی سفرنامه‌ها آگاهی‌های ارزشمندی درباره پیوندهای زبانی در سرزمین‌های گوناگون اسلامی، مهاجرت‌ها، آمیزش زبانی، نفوذ سیاسی و دینی حکومت‌ها و وضعیت اجتماعی ساکنان در هر منطقه به دست می‌دهد.

پی‌نوشت:

1. Linguistic geography.
2. Georg wenker.
3. Gilierion.
4. Gotthelf bergstrasser.

5. در اینجا توضیحی کوتاه درباره سفرنامه‌هایی که بیش‌ترین داده‌های زبانی از آن‌ها برداشت شده است، می‌آید:

المسالك والممالك، نوشته عبيدالله بن عبدالله بن خردادبه (سده ۳)، جغرافی‌دان و موسیقی‌دان ایرانی است؛ گویا نوشته او نخستین اثر با این نام بوده و منبع نوشته‌های دیگران شده است. وی از جغرافیای بطلمیوس و سنت جغرافی‌نگاری ایرانی بهره‌مند گشته است (الموافی، ۱۹۹۵: ۹۷-۹۵). **الرحله**، نوشته حسن بن زید السیرافی (سده ۳)؛ نویسنده سفر خود را به چین و هند شرح داده و از اندیشه‌ها و باورها و آیین‌های این سرزمین‌ها سخن گفته است. **کتاب البلدان**، نوشته احمد بن محمد الهمدانی معروف به ابن الفقیه (سده ۳)؛ اصل آن در دست نیست و گزیده‌اش برجای مانده است؛ برخی شیوه جغرافی‌نویسی او را نقد کرده‌اند؛ یاقوت حموی، بسیاری از گفته‌های او را نقل کرده است (الموافی، ۱۹۹۵: ۱۰۵-۱۰۴). **رحله ابن فضلان إلى بلاد الترك والروس والمقاله**، نوشته احمد بن فضلان (سده ۳ و ۴)؛ سفرنامه وی ویژه مردم سرزمین‌های آسیای مرکزی و شمال خزر است و از این جهت، ارزشمند به شمار می‌آید؛ این سفرنامه،

منبع برخی از نوشته‌های جغرافیایی پسین‌تر شده است (نک: الموافی، ۱۹۹۵: ۲۴۲). **أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم**، نوشته ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی (سده ۴)، از بهترین نوشته‌های جغرافیایی عربی است که به خاطر نگاه نویسنده‌اش به جنبه‌های گوناگون زندگی انسان در شهرهای اسلامی، از جمله مذهب، اندیشه، زبان، خوراک و پوشاک و باور، بر دیگر کتاب‌های هم‌نوع خودش برتری دارد. این کتاب، دربردارنده پیشگفتاری درازدامن و دو بخش اصلی درباره سرزمین‌های عربی و عجمی است. **صورة الأرض (المسالك والممالك)** نوشته محمد بن علی بن حوقل (سده ۴)؛ نویسنده به سرزمین‌های گوناگونی چون آفریقا، اسپانیا، آذربایجان، ارمنستان، عربستان، عراق، خوزستان، خوارزم، ماوراءالنهر رفته و آنچه را دیده، شنیده و گاه در نوشته‌های دیگران خوانده، نوشته است (درباره او نک: الموافی، ۱۹۹۵: ۱۷۱-۱۵۸). **المسالك والممالك**، نوشته ابراهیم بن محمد اصطخری (سده ۴) که از روی **صور الأقالیم** ابوزید بلخی تألیف شده (الاصطخری، ۱۳۴۷: ۱۱)؛ این کتاب درباره بیست اقلیم از سرزمین‌های اسلامی است. **نزه المشتاق واختراق الآفاق**، نوشته محمد بن محمد بن عبدالله ادریس الحمودی (سده ۶)، جغرافیدان اهل سیسیل است و از هفت اقلیم سرزمین‌های اسلامی سخن گفته است. **معجم البلدان** نوشته یاقوت بن عبدالله الحموی (سده ۷)، فرهنگنامه‌ای جغرافیایی و نویسنده بخشی از یادداشت‌هایش را از منابع پیش از خود برداشت کرده است. **الرحله المغربیه**، نوشته محمد بن محمد العبدری (سده ۷) است؛ او سفر خود را به قصد حج خانه خدا از مغرب اقصی به شرق جهان اسلام آغاز کرد و هرآنچه را دید و شنید، نگاشت (العبدری، ۲۰۰۷: ۸-۷). **مسالك الأبصار فی ممالك الأمصار**، نوشته احمد بن یحیی بن فضل الله العمری (سده ۸)، از مهم‌ترین دائرةالمعارف‌های جغرافیایی و تاریخی در روزگار مملوکی و دربردارنده دو بخش اصلی جغرافیای تاریخی و انسانی است (ابن فضل الله، ج ۱: ۶۹). **تحفه النظار فی غرائب الأمصار**، نوشته محمد بن عبدالله معروف به ابن بطوطه (سده ۸) است؛ نویسنده از مغرب جهان اسلام برخاست به شرقی‌ترین سرزمین‌های اسلامی کوچ کرد و سفرنامه‌اش دربردارنده آگاهی‌های زیادی از فرهنگ و زبان شهرهای گوناگون است و از این‌رو در شمار ارزشمندترین سفرنامه‌های سده‌های میانی هجری به‌شمار می‌آید.

6. Diglossia and Bilingualism.

۷. از آنجا که نام برخی شهرها و گروه‌ها برای خواننده معاصر ناآشناس‌اند، توضیح یا نامی دیگر برای هر یک و درون قلاب آورده-ایم.

8. Indigenous language&Mediating language.

۹. درباره آداب و رسوم مردم ایران در سفرنامه ابن بطوطه، چندین پژوهش در دست است، از جمله، نک: قبول و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۲ تا ۴۰.

کتابنامه:

۱. ابن بطوطه، محمد بن عبدالله. (۱۹۸۷م). **تحفه النظار فی غرائب الأمصار وعجائب الأسفار**. بیروت: دار إحياء العلوم.
۲. (۱۳۷۶خ). **سفرنامه**. ترجمه محمدعلی موحد. ج ۶. تهران: سپهرنقش.
۳. ابن جنی، عثمان. (۱۹۵۲م). **الخصائص**. تحقیق محمدعلی النجار. القاهرة: دار الکتب المصریه.
۴. (۱۳۶۶خ). **سفرنامه**. ترجمه جعفر شعار. ج ۲. تهران: امیرکبیر.
۵. ابن خردادبه، عبیدالل بن عبدالله. (۱۸۸۹م). **المسالك والممالك**. بیروت: دار صادر.
۶. ابن فضل الله العمری، احمد بن یحیی. (۲۰۱۰م). **مسالك الأبصار فی ممالك الأمصار**. تحقیق کامل سلمان الجبوری. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۷. ابن فضلان، احمد. (۲۰۰۳م). **رحله ابن فضلان إلى بلاد الترك والروس والصقالبه**. ط ۱. أبوظبی: دار السویدی.
۸. (۱۳۴۵خ). **سفرنامه**. ترجمه ابوالفضل طباطبایی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

۹. ابن الفقيه، احمد بن محمد. (۱۳۰۲ق). *مختصر كتاب البلدان*. لیدن: مطبع بریل.
۱۰. الاصطخری، ابراهيم بن محمد. (۱۸۷۰م). *المسالك والممالك*. لیدن: مطبعه بریل.
۱۱. (۱۳۴۷خ). *مسالك و ممالك*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۲. الحموی، یاقوت. (۱۹۷۹م). *معجم البلدان*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۳. الحمید، عبدالعزیز بن حمید. (۲۰۱۱م). «علم اللغة الجغرافی بین حداته المصطلح وأصوله لدى العرب». *الدراسات اللغویه والأدبیه*. العدد ۲. صص ۵۸-۲۵.
۱۴. الزبیر بن عون و محمد در. (۲۰۲۰م). «الجغرافیا اللغویه ومجالات البحث». *العلوم الاجتماعیه*. ج ۱۴. العدد ۲. صص ۱۵۱-۱۳۴.
۱۵. زکی، محمد حسن. (۲۰۱۲م). *الرحاله المسلمون فی العصور الوسطی*. القاهره: مؤسسه هنداوای.
۱۶. سوسور، فردینان. (۱۳۸۲خ). *دوره زبان شناسی عمومی*. ترجمه کوروش صفوی. تهران: هرمس.
۱۷. السیرافی، حسن بن یزید. (۱۹۹۹م). *رحله السیرافی*. أبوظبی: المجمع الثقافی.
۱۸. الشریف الإدريسی، محمد. (۲۰۰۲م). *نزهه المشتاق واختراق الآفاق*. القاهره: مكتبة الثقافه الدينيه.
۱۹. صیادی نژاد، روح الله. (۱۳۹۰خ). «دوگانگی زبان در احادیث نبوی». *زبان و ادبیات عربی*. ش ۵. صص ۱۱۴-۹۳.
۲۰. العبدری، محمد. (۲۰۰۷م). *الرحله المغربیه*. تقدیم سعد بوفلاکه. الجزائر: منشورات بونه.
۲۱. العذری، أحمد. (۲۰۱۳م). *نصوص عن الأندلس*. تحقیق عبدالعزیز الأهواني. مدريد: معهد الدراساتیه الاسلامیه.
۲۲. فوک، یوهان. (۱۳۹۸خ). *تازی در تکاپوی تطور*. ترجمه حسین ایمانیان. چ ۱. تهران: جهاد دانشگاهی.
۲۳. قبول، احسان و همکاران. (۱۴۰۰خ). «تصویرشناسی ایرانیان در شهرهای شرقی و غربی ایران در سفرنامه ابن بطوطه». *زبان و ادبیات عربی*. ش ۲ (پ ۲۵). صص ۴۴-۲۲.
۲۴. کراتشکوفسکی، ا. ی. (۲۰۰۸م). *تاریخ الأدب الجغرافی العربی*. ترجمه صلاح الدین عثمان هاشم. ط ۱. تونس: دار الغرب-الإسلامی.
۲۵. العمری، أحمد بن یحیی. (۱۴۲۳ق). *مسالك الأبصار فی ممالك الأمصار*. أبوظبی: المجمع الثقافی.
۲۶. عبدالتواب، رمضان. (۱۹۹۷م). *مدخل إلى علم اللغة ومناهج البحث اللغوی*. ط ۳. القاهره: مكتبة الخانجی.
۲۷. لطروش، الشارف. (۲۰۲۱م). «الجغرافیا اللغویه والأطلس اللغوی فی التراث العربی». *حوليات التراث*. ش ۲۱. صص ۲۱۱-۲۳۱.
۲۸. مقدسی، محمد بن احمد. (۱۳۶۱خ). *أحسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم*. ترجمه علینقی منزوی. چ ۱. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۲۹. الموافی، ناصر عبدالرزاق. (۱۹۹۵م). *الرحله فی الأدب العربی*. ط ۱. القاهره: دار النشر للجامعات المصریه.
۳۰. نجفیان، آرزو و دیگران. (۱۳۹۵خ). «بازشناسی زبان شناختی و جغرافیایی گونه های زبان مازندرانی در حد فاصل خلیج گرگان تا مرکز مازندران...». *جستارهای زبانی*. ش ۶. صص ۴۶۹-۴۴۵.
۳۱. الوعر، مازن. (۲۰۰۶م). «التفکیر اللغوی عند الجغرافیین والرحاله العرب فی ضوء اللسانیات الجغرافیه المعاصره». *التراث العربی*. ش ۲۶. صص ۲۰۱-۱۶۷.
۳۲. الیعقوبی. (۱۳۵۶خ). *البلدان*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

References

Al-Hamawi, Y. (1979). *Mu'jam al-Buldān*. Beirut: Dār Ihya' al-Torath al-Arabi. [in Arabic].

- Al-Hamid, A. (2011). Geographical Linguistic Study between Modern Terminology and its Origin among Arab People, *Journal of Linguistic and Literary Studies*, 2(2). 25- 58. [in Arabic].
- Al-Istakhri, E. (1870). *Masālik al-Mamālik*. Liden: Matba' Beril. [in Arabic]
- (1961). *Masālik al-Mamālik*, Afshār, I. Tehran: Translation and Publication Agency. [in Persian].
- Al-Maqdasi. M. Ahsan al-Taqasim. Monzavi. A. Tehran: Irania Authors and Translators Company.[in Persian].
- Al- Omari. (2002). A. Masalik Ai-Amsar. Abu Dhabi: Al-majma Al-Thaqafi.[in Arabic]
- Al- Sharif Al-Idrisi. M. (2002). Nozhat Al-Moshtaq. Cairo: Maktaba Al-Thaqafa Al-diniah.[in Arabic].
- AL- Sirafi. H. (1999). Al- Rahlah. Abu Dhabi: Al-majma Al-Thaqafi. [in Arabic].
- Al- Waer. M. Linguistic Thought among Arab Geographers and Travel Writers in the Light of Geographical Linguistics. *Al-Torath Al-Arabi*. 26. 167-201. [in Arabic].
- de Saussure, F. (2003). *Course in General Linguistics*, Safavi, K. Tehran: Hermes.[in Persian].
- Fück, Y. (۲۰۱۹). Al-Arabiyyah. Imanian, H. Tehran: Jahade Daneshgahi.[in Persian].
- Ghabool, E and A, Radmard and Z, Shariatpanah. The Imagology of Iranian in Eeastern and Western Cities of Iran in Ibn Batuta,s Travelogue. *Jornal of Arabic Language/ Literature*. 25. 22-44. [in Persian.]
- Ibn Battuta, M. (1978). Travelogue. Beirut, Dār al-Ihya' al-Olūm.[in Arabic]
- Ibn Battuta, M. (1995). Travelogue, Movahed, M. Tehran: Sepehrnaqsh.[in Persian].
- Ibn Fadlan, A. (1966). Travelogue. Tabātabāi, A. Tehran: Iranian Cultural Institute.[in Arabic].
- Ibn Fadlan, A. (2003). Rehlat ibn Fadlan Elā Belād al-Turk va al-Rus va al-Thaqalbah. Abu Dhabi: Dār al-Soveidi. [in Arabic].
- Ibn Hawqal, A. (1987). Travelogue, Sho'ar, J. Tehran: Amir Kabir.[in Persian]
- Ibn Jenni, U. (1952). *Al-Khasā'es*, Najār, M. (Edi.). Cairo: Dār al-Kotob al-Mesriyyah. [in Arabic].
- Ibn Khordadbeh, O. (1889). *Al Masālik w'al-Mamālik*. Beirut: Dār Sāder.[in Arabic].
- Krachkovski. I. (2008). *Istoria Arabskoi Geograficheskoi Literatury*. Hashim. S. Tunis: Dar Al-Gharb Al-Islami.[in Arabic].
- Najafian, A., Mosavi, T., Roshan, B., Molai Pashai, S. (2016). Linguistic and Geographical Recognition of Different Types of Mazandarani Language from the Gulf of Gorgan to the Center of Mazandaran. *Language related research*. 7(5). 445-469.[in Persian].
- Sayyadinejad, R. Diglossia in the Prophet,s words. *Jornal of Arabic Language/ Literature*. 5. 93-114. [in Persian].
- Yaqoobi. A. (1977). *Kitabo L-Boldan*. Ayati. M. Tehran: Translation and Publication Agency. [in Persian].

